

فلسفه نوروز...

از: **علی اصغر مصطفی**

در فلسفه مردمان ایران کهن، آدمی مقامی بلند و خداگونه‌ای دارد. وی علت غایی آفرینش مادی است و در کار چرخش زندگی و نظام گیتی، با آفریدگار - به نوعی سهیم است. در ترکیب وجود انسان، آنچه شریف و گرامی شمرده شده، بخشی است که از جهان مینوی فرود آمده و در ترکیب نیمه آسمانی و نیمه زمینی او جای گرفته است که در جهان مادی حضوری موقت دارد. این بخش خداگونه «فروهر» نامیده شده است. همین نیرو است که هنگام نطفه‌بندی آدمی، از سوی خداوندگار به پیکر جسمانی جتین دمیده می‌شود و

اهریمن است. هر انسان بنا بر همان جزء خدایی خویش، فرد پیکارجویی است که زمین ابزار (سلاح) وی در این میدان کارزار، نخست پارسایی و دوم شادمانی و سوّم لب‌خند به زندگی است. ایرانیان برای نیل بدین دو اصل پایدار حیات، خود را به دو سلاح نیازمند می‌دانستند که یکی از آن ابزار، بدنی نیرومند و بازوانی توانمند بود که معتقد بوده‌اند:

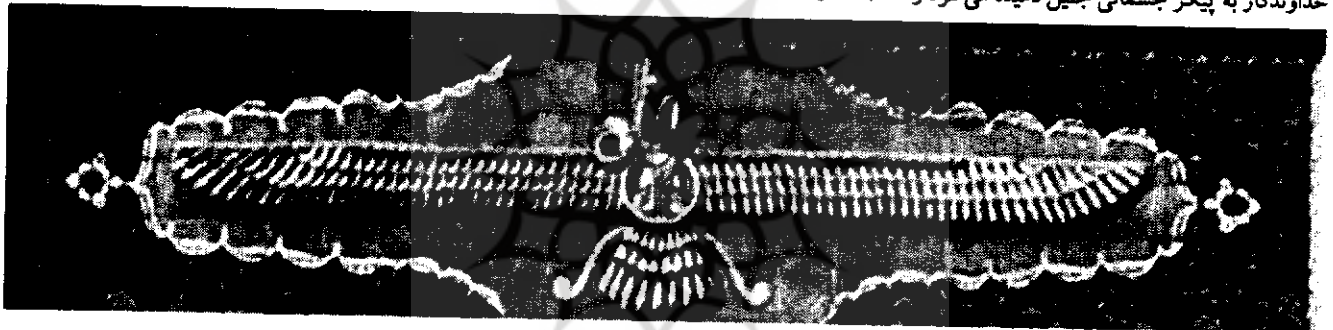
ز نیرو بود مرد را راستی

ز ستی کزی زاید و کاستی

و دیگر، اراده‌ای قوی و روحی استوار و مقاوم به همراه ایمان به شکست نهایی پلیدیها و فیروزی

است. بطوری که در حال حاضر، کشورهای صنعتی، برای بالا بردن روحیه کارکنان خود و کیفیت بخشیدن به تولیدات خویش، کار را با تفریحات گوناگون توأم ساخته، تعطیلات آخر هفته را از یک روز به دو روز و گاه سه روز افزایش داده‌اند تا طی آن روزها کارمند فرصت کافی برای تمدد اعصاب و رفع خستگی بدست آورد. (۳)

در ایران باستان نیز از میان دهها جشن سال و فصل که برخی ملی و برخی مذهبی بوده است، نوروز از همه نام‌دارتر بوده و با تفصیل بیشتری برگزار می‌شده است. فلسفه عید نوروز را بهتر درک کنیم لازم است به معانی دو واژه «جشن» و



«فروهر» اشاره‌ای داشته باشیم.

قوای نیکی، یعنی چیرگی نور بر ظلمت.

نیروی جسمانی و بدن نیرومند را بوسیله تمرین‌های ورزشی و روش‌های رزمی از کودکی تا بُرنایی بدست می‌آورند. (۲)

اما جهت دستیابی به بخش دوم یعنی اراده و روحیه قوی و روانی سالم و شاداب، وسایل چندی ترتیب می‌دهند که یکی از آنها ترتیب جشن‌های متعدد فصلی در طول سال بوده است که به مناسبت‌های گوناگون بر پا می‌شد.

در این جشن‌ها بود که روان افسرده را شادابی می‌بخشیدند و خستگی‌های فکری و جسمی را از تن و روان می‌زدودند و خویششان را برای کارهای سنگین روزهای بعد آماده می‌کردند.

عملی که پس از گذشت سده‌ها و هزاره‌ها، درستی آن امروزه مورد تأیید خردمندان زمان

به وی جان و روان و پیکر و چهره می‌بخشد که نزد فلاسفه اشراقی، نور ازلی نامیده شده است. (۱)

در فرهنگ ایران، علت خلقت آدم جهت ارتکاب گناه و خطا نیست، بلکه هدف از آفرینش وی، رواج نیکی محض - نه تنها در دنیای زمینی، بلکه در همه کاینات است. بنابراین، انسان ایرانی، وظیفه‌ای بس سنگین بر عهده دارد و برای تأمین آرامش جهانی، بایستی پیوسته بر ضد قوای زشتی در تلاش باشد.

بنا بر این باور، جهان ناپایدار کنونی، یک گذرگاه است و آدمی از جهان آغازین بخاطر وظیفه‌ای که به او محول گشته، بایستی از این گذرگاه بگذرد و به سوی جهان پایدار و ابدیت خویش باز گردد. چون در این گذرگاه، نیروهای اهریمنی کمین کرده است، وظیفه او جنگ در مقابل سپاهیان

جشن...
واژه‌ای است بسیار کهن که بارگرانی از معانی و سنت‌های دیرین را بدوش دارد. این واژه از ریشه «یز» yaz ویسنای اوستایی و «بیج» سانسکریت و «یید» yad پهلوی و فرس هخامنشی و از یشتن مشتق شده است که به معنی ستایش کردن و نیایش نمودن است. بنابراین، واژه جشن که امروزه معنی عید بخود گرفته است، در قدیم برای اطلاق مراسمی بکار می‌رفت که آیین‌های دینی را با سرور و شادمانی توأمان سازند. به عبارت دیگر، جشن یعنی ستایش و پرستش دینی همراه با سرور و شادمانی. بنابراین، جشن نوروز در اصل یک جشن دینی به منظور ستایش قوای طبیعت و در عین حال ستایش

پروردگاری که نعمت‌های گوناگون طبیعت را جهت بهزیستی نوع بشر در دل طبیعت ارزانی داشته، بوده است.

فروهر...

این کلمه در اوستا «فروشی» Fravasi و در فُرس هخامنشی «فرورتی» و در زبان پهلوی «فروهر» Fravahr خوانده می‌شود (۴).

فروهر یکی از نیروهای مقدس و نامرئی آدمی است که پیش از خلقت وی وجود داشته و در بارگاه قدس ایزدی در جوار ارواح مقدسین بسر می‌برد که در هنگام خلقت انسان، در جسم او دمیده می‌شود. وظیفه فروهر این است که انسان را از هنگامی که نطفه وی بسته می‌شود تا دم مرگ نگهداری نماید و او را از هرگونه انحراف و لغزش باز دارد و پس از مرگ انسان، فروهر از پیکر او جدا شده، بار دیگر به بارگاه ازلی و جایگاه نخستین خود بازگشته، در کنار خداوندگار جای می‌گیرد. اما پس از جدایی از پیکر انسان بعد از مرگ او هیچ‌گاه کسی را که پیش از آن به وی تعلق داشته فراموش نمی‌کند و با وی و خاندان او قطع رابطه نمی‌کند، بلکه همه ساله به مدت ده روز و ده شب یعنی از بیست و پنجم اسفند ماه تا پنجم فروردین ماه که روز آفرینش جهان دانسته شده، فروهر همه درگذشتگان بطور دسته جمعی به زمین فرود می‌آیند تا به خانواده‌ای که پیش از آن در آنجا بسر می‌بردند سرکشی نمایند. در این روزها، فروهرها در قالب نامرئی، در شادی و خوشی اعضای خانواده سابق خود شرکت می‌جویند و ده شبانه روز مهمان خانواده پیشین خود می‌گردند. در این روزها خانه باید پاکیزه باشد، میان افراد خانواده و خویشاوندان رامش و سازش و الفت برقرار گردد، جامه نو پوشند و در سفره نروزی خوردنی‌های الوان نهند تا نشان از یک زندگی سعادتمندانه بوده باشد. اگر غیر از این گردد و خانه پُر کینه، دل‌ها افسرده و دیدگان گریان بوده باشد، مهمانان آسمانی، دیری نمی‌بایند و ناخشنود از میان خانواده به جوار قدس الهی باز می‌گردند. در آن صورت، برکت و شادی از آن خاندان بازداشته می‌شود. اما اگر خاندان سابق خویش را شاد و خرم مشاهده نمایند، پس از پایان ده شبانه روز - شادمان به عالم بالا و جهان ملکوتی

بازگشته، از درگاه ایزدی برای بازماندگان خود طلب آموزش و برکت و سعادت و شادکامی می‌کنند. از این رواست که ایرانیان در آستانه فرا رسیدن نوروز، خانه می‌آرایند (خانه تکانی می‌کنند) رخت نو می‌پوشند، بدیدار یکدیگر می‌شتابند، به احترام فرود آمدن فروهر (ارواح) درگذشتگان (مردگان) خود، آتش می‌افروزند تا به گمانشان آنان هنگام فرود آمدن از آسمان، راه خانه دیرین خود را بشناسند شادمانی و پایکوبی و پایبازی می‌کنند، درب خانه را باز می‌گذارند تا ورود مهمانان عزیز کرده‌شان آسان شود، حتی در بسیاری از مناطق

جشن نوروز در اصل
یک جشن دینی به
منظور تطهیر فضای
طبیعت و در عین حال
ستایش پروردگاری
کسیسه‌های
گوناگونی را به بشر
ارزانی کرده، پیاده
است.

ایران، ظرفی از خوراک شب چهارشنبه سوری را در پشت پیام خانه قرار می‌دهند تا فروهر درگذشتگان از آن در بدو ورود تغذیه نمایند. رسمی که بنا به نوشته ابوریحان بیرونی نزد اهالی خوارزم آن روز هم برقرار بوده است. (۵)

نوروز پس از اسلام

جای شگفتی نخواهد بود ملتی با چنین

سنت‌هایی که زندگی و مردمی از آن می‌بارد و می‌زاید، بخش پهناوری از جهان متمدن آن روز را زیر فرمان داشته، همواره شاد و پیروز و بهروز زیسته باشد. با گذشت زمان و رخنه عناصر بیگانه، اوضاع رنگ دیگر گرفت و می‌رفت تا اجاق‌ها خاموشی گیرد و این رسم و آیین ورجاوند نیز همانند دیگر آیین‌ها به فراموشی گراید، اما بار دیگر ایرانیان بیدار دل دریافتند که با از دست دادن آیین‌های نیاکانی و زخمه زدن به این درخت تنومند ایران زمین، فرهنگ ایرانی خواهد خشکید و با خشک شدن فرهنگ ایران، نه تنها ایران بلکه جهان پیشینه تمدن و شناسنامه خود را از دست خواهد داد. بدین روی، با هر دست آویزی که بود، خاکستر سرد کینه و غبار توحش را که به چهره تابناک و شعله رقصان فرهنگ ایران زمین نشسته بود، بکنار زدند، دیگر باره فروغ جاودانه و ایزدی ایران دل‌ها را گرما بخشید و طولی نکشید که در دستگاه تازیان رخنه کردند و آیین‌های دیرین را زنده ساختند. تا جایی که خلیفگان خشن و دست نشین را آراسته، آنان را جامه نوروز به تن کردند، خوانچه آراستند و بار عام به شیوه ایرانی برایشان ترتیب دادند، شاعران تازی گوی را وادار به سرودن شعر در ستایش جشن‌های ایرانی نمودند و نوازندگان را به سرود نوروز و مهرگان واداشتند تا آنجا که دیری نپایید که سخنسرایان پارسی‌گوی دربارهای تازیان و دست‌نشانندگان ایشان - ترکان دشت‌های گبی - را به برگزاری جشن‌های کهن به شیوه دیرین ناگزیر کردند. تا آنجا که هر فرمانروایی که در برگزاری آیین‌های باستانی ایران اندک کوتاهی روا می‌داشت، بر بی‌خردی و بی‌ارجی و ناتوانی خویش اقرار کرده بود.

فهرست منابع:

- ۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب «سوشیانت - سیر اندیشه موعود در ایران» نگارش علی‌اصغر مصطفوی، ص ۲۶ و بعد.
- ۲- هرودت نوشته است: «ایرانیان به فرزندان خود از سن ۵ سالگی سه چیز می‌آموزند: سوارکاری، ورزش، راستگویی» تاریخ هرودت کتاب اول فقرات ۱۳۷-۱۳۶
- ۳- اردشیر آنرگشسب: جشن‌های باستانی ایران - بیتا ص ۳-۱
- ۴- درباره فروهر: نگ سوشیانت سابق الذکر فصل نخست
- ۵- آثار الباقیه، نوشته ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۲۸۰ و بعد.